



سیلی اخلاق بر سیل

محسن هامانه

سوی مان سرازیر می‌شد. شرمنده محبت آنها شدیم. آنهایی که از زندگی مادی چیزی برایشان نمانده بود اما همچنان مقاوم بودند و محکم، راستی! این همان پلدختری است که صدام عفلقی آن را بمباران کرده بود، حالا هم سیل اما آنها پا پس نکشیدند و قطعاً نخواهند کشید. جالب اینجاست که چقدر رسانه‌های بیگانه و برخی شبکه‌های اجتماعی خود را به زحمت انداختند! تا مردم را ناامید کنند، چقدر سیاه‌نمایی کردند و ما هم اگر نمی‌رفتیم و از نزدیک نمی‌دیدیم شاید حرف‌های آنها را باور می‌کردیم اما وقتی از نزدیک دیدیم که سیل ویران‌گر در برابر سیل خدمت کم آورده، ایمان مردم را بیشتر باور کردیم. آنجا تقریباً همه یک رنگ بودند، رنگ خاک؛ همه یک بو می‌دادند، بوی گل، بوی ادکلن هیچ مسغولی هم دماغمان را آزار نداد. فارس و ترک و لر و عرب همه باهم برادر بودند. صدای بالگردهای ارتش و لودرهای سپاه با صدای رود کشکان هم موسیقی گوش نواز همگان بود. چقدر انسان اینجا یاد جبهه‌ها می‌افتد، آنجا ایثار بود و اینجا گذشت. آنجا صفا بود و اینجا اخلاص. امروز پلدختر پلی شده است سمت آسمان، مانند جبهه‌ها که پلی بود سمت بهشت. بعضی از بچه‌ها یک هفته بود که آنجا مشغول خدمت بودند. برخی هم به معمولان و روستاهای اطراف رفته بودند. موکب‌های اربعین هم در گوشه و کنار دیده می‌شد. پخت غذای گرم و توزیع بین مردم کارشان بود. جای صلواتی هم تا دلت بخواهد بود. رساندن آب و غذا و پتو و لوازم بهداشتی به روستاهای اطراف که راه مواصلاتی‌شان قطع شده، کار همین بچه‌ها بود. جالب اینجاست کار که دست مردم باشد بدون هیچ تشریفات و کاغذبازی و تعارضات و تعارفات اداری پیش می‌رود و اتفاقاً زودتر و بهتر هم پیش می‌رود. اینجا اداره نیست و به کسی حقوق نمی‌دهند و کسی هم ساعت کاری نمی‌زند و ثانیه‌های کاری خود را نمی‌شمرد تا اضافه کاری بگیرد. اینجا فقط خداست که بر قلب‌ها حاکم است. اینجا روحیه انقلابی مردم که سرشار از عشق و امید و کار است بر یأس و ترس و ناامیدی غلبه دارد. مردم کاری کردند کارستان. اخلاق و مغنوبت را می‌توان در چهره تک تک نیروهای مردمی و جهادی دید. تو گویی همه نور بالا می‌زنند. به راستی که همین مردم‌اند که موقع خطر به داد دین

بعد از باریدن باران شدید و بالا آمدن آب در آق قلا در اواخر اسفند ۹۷ و رفتن نیروهای مردمی به کمک مردم گرفتار در آب، انگار حالا نوبت گوشه دیگری از کشور بود. این بار سیل بی سابقه در نوروز ۹۸ پلدختر و برخی دیگر از شهرهای نزدیک به آن را به زیر آب برد. روز ۱۵ فروردین بود که با تعدادی از دوستان به سمت پلدختر حرکت کردیم. در خرم آباد توقف کوتاهی کردیم و وسایل لازم از جمله چکمه را خریدیم و با شور و شوق راهی پلدختر شدیم. سیل مسیر خرم آباد به پلدختر را برده بود. مجبور شدیم از آزادراه خرم آباد به اندیمشک خود را به پلدختر برسانیم. خلاصه به مقصد رسیدیم. سراغ گروه‌های جهادی رفتیم و گفتیم که برای کمک آمده‌ایم؛ کجا برویم؟ یکی از رفقا که از مسئولین این گروه‌ها بود گفت: حاضر شوید تا برویم داخل شهر. لباس کار پوشیدیم و سوار بر وانت همراه با بیل و فرغون رفتیم داخل شهر. از پل شهدای دولت که عبور کردیم انگار همه چیز فرق کرد. سیل همه چیز را محاله کرده بود. شهر شلوغ بود و هر کسی در گوشه‌ای مشغول کار. تا انتهای شهر ما را برد. سر کوچه‌ای ما را پیاده کرد و گفت: خانه‌های این کوچه همه باید لای رومی شود، بسم الله. ما هم گفتیم: بسم الله. وسایل را برداشتیم و داخل کوچه شدیم. اهالی آنجا مات و مبهوت از حضور مشتکی طلبه و روحانی! لابد با خود می‌گفتند: اینها هم مگر می‌توانند کار کنند؟! وقتی وارد خانه‌ها می‌شدی و تا زیر سقف، گل و لای را می‌دیدی که روی هم تلمبار شده، وحشت می‌کردی. اما زود خودمان را جمع و جور کردیم و افتادیم به جان گل. تا تاریکی هوا کار کردیم. با تاریک شدن هوا، آتش و لاش و خسته، وسایل مان را برداشتیم تا به مقر برگردیم. اهالی که با آن وضعیت ما را دیدند، ما را شرمنده خود کردند و شروع کردند به تشکر و خدقوت گفتن. گفتیم: کاری نکردیم، وظیفه بود. سیل محبت بود که



مثل هلال احمرها یا مثلاً فرض کنید بعضی از بخش‌های دولتی می‌روند و کارهایی می‌کنند اما [اینکه] آحاد مردم این جور سیل آسا حرکت کنند برونه، یک پدیده‌ی مهمی است؛ این درس شهدای ما است. جوان‌های عزیز! اغلب شماها جوانید، آن روزها را ندیده‌اید؛ در دهه‌ی ۶۰ در دوران دفاع مقدّس، همین جور جوان‌ها با شوق و ذوق حرکت می‌کردند، فداکارانه می‌رفتند؛ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (احزاب، ۲۳) عده‌ای شهید شدند، خوشا به حالشان! بعضی هم سلامت برگشتند. آنهایی که سلامت برگشتند، مراقب باشند سلامتشان را حفظ کنند؛ این‌ها آموزه‌ی قرآن است، این‌ها درس قرآن است که جوان را آن جور در آن میدان وارد کار می‌کند و انسان مؤمن را حرکت می‌دهد.»

از پلدختر تا اهواز و سوسنگرد و بستان که آنجا هم درگیر سیل بودند تا شمال کشور در گلستان و مازندران، همه جا مردم جلودار بودند و در میان مردم، این جوانان بودند که شب و روز نداشتند و سر از پا نمی‌شناختند. با دست خالی و فقط با بیل و گونی خاک، سیل بند ساختند تا آب درون خانه‌هایشان نیاید. ایستادند و جنگیدند و هر وسواس خناسی را رسوا کردند. دشمن خواست تا میان عرب و عجم و فارس و لر دعوا بیندازد اما هرچه گذشت وحدت و انسجام مردم بیشتر شد. فرماندهان سپاه و ارتش و بسیج و نیروهای انتظامی و مسئولین دولتی و هلال احمر هم به رنگ مردم در آمده بودند و وسط صحنه بودند. بعضی‌هایشان چندین شب به خانه و محل کارشان برنگشتند و همان‌جا و در میان آب و گل و در میان مردم اوضاع را مدیریت می‌کردند. مردم هم وقتی برخی مسئولین را کنار خود می‌دیدند روحیه می‌گرفتند. این صحنه‌ها در هیچ کجای دنیا نظیر ندارد. هم دلی و یک رنگی راه عبور از فتنه هاست؛ خود را تافته جدا بافته دیدن و احساس تبختر کردن، آغاز بدبینی و بی‌اعتمادی است. کسی چه می‌داند! شاید خدا خواست تا اینچنین قلب‌های مؤمنین را بیشتر و بیشتر به هم نزدیک کند و فتنه‌های پیش رو را اینچنین خنثی کند. هر چه از دوست رسد، نیکوست.

و میهن می‌رسند و از حریم حرم خود دفاع می‌کنند؛ و آلا از فلان مسئل که آقازاده‌اش در خارج از کشور است و خودش از میزش دل نمی‌کند و میان مردم نمی‌آید که نکند گوشه لباسش خاکی شود که انتظار فدایی شدن برای انقلاب نیست. آنها فراموش کرده‌اند که پیر جماران فرمود: این مردم ولی نعمت ما هستند. حال خدمت پیش کش، انشاءالله به این مردم نجیب و نظام اسلامی خیانتی نکنند که اگر بکنند رسوای دو عالم خواهند شد. بگذارم و بگذرم...

سیل ویرانگر در کنار ویرانی‌هایش آنقدر از خود زیبایی بر جای گذاشته است و ویران ساز شده است که هر چه بگویم کم است. شاید برخی اخلاق و معنویت را تنها در گوشه محراب و مسجد بجویند اما آنچه شهدا به ما آموختند چیز دیگر است. شهدا به ما آموختند که عرفان و اخلاق اگر با جهاد در راه خدا همراه نشود پیشیزی ارزش ندارد و اتفاقاً اسلام از این خشکه مقدس‌های عارف‌نما چندان ضربه خورده که نگو و نپرس. عرفان مادامی که با مبارزه در نیامیزد، آبیونی بیش نیست؛ و سیدالشهداء علیه السلام بیش از هر کس دیگری این را به ما آموخت. خلاصه سیلی که قرار بود همه چیز را ویران کند و به قول غربی‌ها شکافی بین مردم با نظام بیندازد، تبدیل شد به سیل خدمت، سیل مجاهدت و ایثار، سیل محبت و امید، سیل اخلاص و از خود گذشتگی. رهبر انقلاب حضرت امام خامنه‌ای (مد ظله العالی) نیز با بیان همین نکته، به زیبایی‌های سیل و برکات آن برای مردم و جوانان و نظام اشاره کردند و در بیانات اخیرشان در تاریخ ۹۸/۱/۲۶ فرمودند: «الان همین حرکتی که شما در امداد به سیل‌زدگان خوزستان و دیگر مناطق می‌بینید، آموزش شهدای ما است؛ امروز حرکت عظیم مردم از سرتاسر کشور به سمت مناطق سیل‌زده یک پدیده‌ی عجیبی است؛ به این توجه دارید؟ حالا خوزستان یک جور، لرستان یک جور، ایلام یک جور، مازندران یک جور، گلستان یک جور؛ مردم، جوان‌ها می‌روند آنجا و همراه با جوان‌های خود آن محل‌ها، با تشنان، با دستشان، با امکاناتشان، بعضی‌ها با پولشان، با جنسشان، با هدایایشان امداد می‌کنند؛ حرکت عظیمی راه افتاده؛ اینها در دنیا کم‌نظیر است. حالا در جاهای مختلف دنیا دستگاه‌های موظف